

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

عرض کردیم که، در قسم دوم مرحوم آخوند(ره) فرموده‌اند که: همان جوابی را که در قسم اول دادیم، در اینجا هم جریان دارد و هم مسئله اقلیت ثواب، که کراهت را به معنای اقلیت ثواب معنا کنیم. اشکالی را دیروز نسبت به فرمایش مرحوم آخوند(ره) عرض کردیم که ملاحظه فرمودید.

اشکال محقق نائینی(ره) به فرمایش مرحوم آخوند(ره)

اشکال دیگری را مرحوم محقق نائینی(قدس سره) بیان فرموده‌اند که: مادامی که می‌توانیم نهي را، بر ظاهرش حمل و توجیه کنیم، نمی‌توانیم دست از این ظاهر برداریم. نهي ظهور در حکم مولوی دارد، آن هم حکم مولوی تنزیهی. در اینجا برای اینکه بگوییم: صلاه در حمام، در عین اینکه عنوان واجب دارد، عنوان کراهت، آن هم کراهت به معنای مولوی حقیقی را دارد، راه داریم و از نظر صناعی می‌توانیم مشکل را حل کنیم.

نظریه محقق نائینی(ره) در قسم دوم عبادات مکروهه

فرموده‌اند که: اگر نهي، به واجبی تعلق پیدا کرد، دو صورت دارد؛ یا ارشاد است و عنوان ارشاد به مانعیت را دارد و یا اینکه عنوان مولوی بودن دارد. قسم اول که نهي، ارشاد به مانعیت است، مثل نواهی که در باب صلاه وارد شده، «لا تصل فی وبر ما لا یاکل لحمه»، این نهي در چنین مواردی، ارشاد به مانعیت دارد، نهي از نماز در لباس حریر، اشاره دارد به اینکه، اگر کسی در لباس حریر نماز خواند، نمازش باطل است. قسم دوم که نهي تعلق پیدا کند به عمل واجب و عنوان مولوی هم دارد، در اینجا فرموده‌اند که: دو صورت دارد، یا عنوان مولوی تحریمی دارد و یا عنوان مولوی تنزیهی و کراهتی. اگر يك نهي به واجبی تعلق پیدا کرد و عنوان تحریمی داشت، مثل نهي از صلاه برای زن حائض، اگر زن حائض نماز خواند، کار حرامی انجام داده‌است. در چنین موردی فرموده‌اند: این نهي، اطلاق دلیل مأمور به را تقیید می‌زند، یعنی صلاه را که اطلاق داشت برای همه، هم برای رجال و هم برای نساء، آن هم تمام نساء، تقیید می‌زند و زنهای حائض را خارج می‌کند. همانطوری که در آنجا که ارشاد به مانعیت داشت، اطلاق دلیل مأمور به تقیید می‌خورد، هر نمازی صحیح است، مگر نمازی که مثلاً در لباس حریر باشد. اما قسم دوم این است که، نهي به يك عمل واجب تعلق پیدا می‌کند، عنوان مولوی هم دارد، اما مولوی تنزیهی و نه مولوی تحریمی، مثل ما نحن فیه که، نهي به صلاه در حمام تعلق پیدا کرده، عنوان کراهت دارد. مرحوم نائینی(ره) عمده فرمایششان اینجاست، که فرموده‌اند: در چنین موردی بین امر و نهي، -امر، یعنی همانی که به واجبی تعلق پیدا کرده و نهي، یعنی همانی که عنوان کراهتی را دارد- هیچ منافاتی وجود ندارد، نه در مقام جعل و نه در مقام امتثال.

اما در مقام جعل منافاتی ندارد، چون امر به طبیعت و نهی کراهتی هم به این فرد خاص تعلق پیدا کرده و چون متعلقها متعدد است، یکی متعلق وجوب و دیگری متعلق برای کراهت، لذا در مقام جعل بین اینها تنافی نیست. تنافی در مقام جعل در جایی است که، متعلق واحد باشد. اگر متعلق واحد بود، می‌گفتیم: اینجا تضاد بوجود می‌آید. بنابراین در اینجا هیچ تنافی در مقام جعل وجود ندارد.

در مقام امتثال هم تنافی وجود ندارد، برای اینکه اگر وجوب به طبیعت تعلق پیدا کرد، عقل می‌گوید: امکان تطبیق این طبیعت، به هر فردی از افرادش هست و مکلف می‌تواند هر فردی از افراد صلاحتش را بیاورد، حتی این فرد مکروه را، چون عنوان فردیت برای این طبیعت را دارد و عقل می‌گوید: مکلف هر فردی از افراد را می‌تواند اتیان کند. لذا در مقام امتثال هم منافاتی ندارد. نتیجه فرمایش نائینی(ره) - قبل از مرحوم نائینی(ره) این بیان را کسی مطرح نکرده و این یکی از ابداعات ایشان است - این است که، وجوب می‌تواند به طبیعتی تعلق پیدا کند که، عنوان مأمور به را پیدا کند اما یکی از افرادش، عنوان فرد مکروه را داشته باشد.

به عبارت روشن‌تر یک فرد از واجبی که افراد متعدد دارد، عنوان مکروه دارد. ایشان فرموده‌اند: چه اشکالی دارد وقتی در مقام جعل و در مقام امتثال تنافی نیست، عقل می‌گوید: این طبیعت افرادی دارد، هر فردی را می‌خواهی بیاور، ولو اینکه این فرد، فرد مکروه باشد.

بله اگر این فرد، فرد حرام بود، عقل در اینجا چنین چیزی نمی‌توانست بگوید و تنافی در مقام امتثال بود، که از یک طرف عقل بگوید: هر فردی را و از طرف دیگر شارع بگوید: این فرد حرام است و باید ترک شود، اگر تحریم باشد تنافی در مقام امتثال محقق می‌شود.

ایشان فرموده‌اند: نهی در صلاه در حمام را حمل می‌کنیم بر معنای حقیقی مولوی، که اگر قرینه نداشتیم، می‌گفتیم: تحریمی است، اما حالا که قرینه داریم، حمل بر کراهت می‌کنیم، یعنی این نماز، به عنوان این طبیعتش، عنوان واجب و به عنوان فردش، عنوان مفسده دارد، منتهی یک مفسده به حد کراهت است نه حرمت.

ایشان می‌فرموده‌اند: متعلق وجوب طبیعت و متعلق کراهت فرد خاص است، حالا که متعلقها متعدد شد، مانعی ندارد که هم وجوب و هم کراهت در کار باشد. صلاه در حمام، هم عنوان واجب و هم عنوان مکروه دارد.

نقد و بررسی این نظریه مرحوم نائینی(ره)

بر فرمایش مرحوم نائینی(ره) اشکالاتی وارد است، که شاید مفصل‌تر از همه، این اشکالات را صاحب منتقی(ره)(منتقی الاصول، جلد 3، صفحه 129) عنوان کرده‌اند. مجموعاً چهار اشکال بر مرحوم نائینی(ره) وارد کرده‌اند.

اشکال اول بر نظریه مرحوم نائینی(ره)

اشکال اول این است که اینکه فرموده‌اند: وجوب به طبیعت و کراهت فرد تعلق دارد، برای ما قابل قبول نیست. - البته این توضیحی است که من عرض می‌کنم - روی این مبنا که فرد با کلی اتحاد دارد، نمی‌توانیم دو ملاک جدایی از یکدیگر تصویر کنیم، پس این فرد خارجی از نظر ملاک چگونه است؟

در صلاه در حمام، از نظر ملاک، سه احتمال وجود دارد؛ یکی اینکه در این فرد، مفسده غالبه وجود دارد، که دیگر ملاک وجوب و امر در آن موجود نمی‌شود. دیگری اینکه مصلحت غالبه دارد، که دیگر ملاک کراهت در آن محقق نمی‌شود، احتمال سوم اینکه، این مصلحت و مفسده، مساوی با یکدیگرند، که باید در اینجا حکم به اباهه کنیم.

بنابراین فرموده‌اند: این که بگوییم: وجوب به طبیعت و کراهت به فرد تعلق پیدا کرده، اصلاً با این بیانی که گفتیم، قابل قبول نیست. با آن توضیحی که عرض کردیم، خود نائینی(ره) هم قبول دارد که، فرد وجود مستقلاً از طبیعت ندارد و وجود طبیعت، عین وجود افرادش است.

اشکال دوم بر نظریه مرحوم نائینی (ره)

اشکال دوم اینکه فرموده‌اید: بین امر و نهی کراهتی منافاتی نیست، یک چیزی هم می‌تواند واجب باشد و هم کراهت به آن تعلق پیدا کند، اما بین امر و نهی تحریمی منافات هست. چرا بین کراهت و تحریم در ما نحن فیہ فرق گذاشته‌اید؟ وقتی وجوب به طبیعت تعلق پیدا کرد، ترخیصی را مشاهده می‌کنیم که، هر جا امری به طبیعتی تعلق پیدا کند، اینجا ترخیص وجود دارد.

فرمایش نائینی (ره) این است که، بین این ترخیص و بین اینکه یک فرد عنوان کراهت را داشته باشد، منافاتی نیست، اما بین این ترخیص و اینکه یک فردی عنوان تحریم داشته باشد، منافات هست.

این فرق را در اینجا نمی‌توانیم بپذیریم، برای اینکه این ترخیص، یا ترخیص شرعی است، یا عقلی.

ترخیص شرعی، یعنی شارع به ما اجازه داده که، هر فردی از افراد را بیاوریم. وقتی شارع فرموده: «**اقیموا الصلاه**»، اینجا ترخیص وجود دارد، فرض می‌کنیم این ترخیص، ترخیص شرعی است.

ترخیص شرعی به این معنا، دو راه برایش وجود دارد، یکی از راه ملازمه است، بگوییم: شارع وقتی حکم می‌کند به وجوب طبیعت صلاه، این ملازمه دارد با اباهه‌ی هر فردی که می‌خواهید بیاورید. هر جا شارع به طبیعتی حکم کرد، این حکم شارع ملازمه دارد با اینکه خود شارع حکم کند به اذن و ترخیص نسبت به هر فردی.

این اشکال واضح است و لازم‌اش این است که، در هر موردی که حکم به یک طبیعت تعلق پیدا کرده باشد، دو حکم داشته باشیم، که دلیل بر آن نداریم، بلکه خلاف وجدان است. وقتی شارع می‌گوید: «**اقیموا الصلاه**» دو حکم آمد یا یک حکم؟ یک حکم بیشتر در کار نیست، پس مسئله ملازمه کنار می‌رود.

راه دوم این است که از راه این قاعده که، هیچ واقعه‌ای از وقایع خالی از حکم نیست، در شریعت هیچ واقعه‌ای از وقایع، بدون حکم نیست، ترخیص را بفهمیم.

وقتی شارع می‌گوید: «**اقیموا الصلاه**»، بر صلاه در اینجا یا صلاه در آنجا، تطبیق می‌کنم و خود تطبیق واقعه‌ای من الوقایع است، کبرای کلی هم می‌گوید: هیچ واقعه‌ای خالی از حکم نیست، پس نتیجه می‌گیریم که خود تطبیق، باید ترخیص شرعی یا اباهه شرعی داشته باشد.

فرموده‌اند که: این دو اشکال دارد؛ اشکال اولش نقضی است، که در جایی که حکم اباهه داریم، مثلاً وقتی شارع می‌گوید: «کل ماء مباح»، نمی‌توانیم این حکم اباحه را بر هر فردی از افراد ماء هم تطبیق کنیم.

اشکال دوم این است که، این که شنیده‌اید، هیچ واقعه‌ای خالی از حکم نیست، در جایی است که، مکلف متحیر در مقام عمل باشد.

در جایی که مکلف متحیر در مقام عمل دارد، می‌گوییم: شارع حتماً یک حکمی در اینجا دارد، اما در مواردی که مکلف، متحیر در مقام عمل نیست، لزومی ندارد بگوییم: شارع حکم داشته باشد.

مثال زدند به متلازمین، که اگر شارع وجوب را متوجه احد المتلازمین کرد، آیا باید بگوییم: آن ملازم دیگر حکمش چیست؟ چون در متلازمین، در مقام عمل متحیر نیستید، لازم نیست که بدانید حکم ملازم دیگر چیست و اصلاً لازم نیست که، در واقع آن ملازم دیگر، دارای حکم باشد.

بنابراین ترخیص شرعی را کنار گذاریم و بیاییم سراغ ترخیص عقلی.

ترخیص عقلی هم دو معنا دارد؛ یک معنایش این است که، عقل بگوید: شما نسبت به این افراد مطلق العنان هستید، یعنی هر فردی را می‌خواهی بیاور. اگر این مراد باشد، این ترخیص با تحریم منافات دارد، اما با کراهت منافات ندارد. اما چه کسی گفته که ترخیص عقلی معنایش این است و عقل اینجا بر ترخیص دلالت دارد؟

ترخیص عقلی از باب این است که اصلاً عقل حکمی ندارد. قبلاً هم مکرر گفتیم، در کلمات مرحوم محقق اصفهانی هم زیاد آمده، «العقل لیس له الا الادراک»، عقل که یک قوه حاکمه و آمره نیست، ادراک می‌کند. می‌گوییم: ترخیص عقلی یعنی چی؟ عقل می‌گوید: یعنی اینجا بین افراد خصوصیتی وجوداً و عدماً وجود ندارد، عقل عدم خصوصیت بین افراد را درک می‌کند.

اگر ترخیص عقلی اینچنین باشد، بین این ترخیص عقلی و کراهت که منافات نیست، بین این ترخیص عقلی و بین حرمت هم

منافاتی وجود ندارد. ممکن است يك فرد حرام باشد، مع ذلك عقل عدم خصوصیت را ادراك کند. پس اشکال دوم این شد که، چرا بین ترخیص و کراهت فرموده‌اید: منافاتی نیست، اما بین ترخیص و حرمت منافاتی هست؟

اشکال سوم بر نظریه مرحوم نائینی(ره)

اشکال سوم این است که، اساساً در اینجا يك تزامم دائمی است. شارع بفرماید: صلاه واجب است. این فرد که صلاه در حمام است هم مکروه است، این تزامم يك تزامم دائمی است، اینطور نیست که این نماز در حمام، در يك زمانی و شرائطی مکروه باشد، بلکه الي يوم القيامة صلاه در حمام مکروه است. مرحوم نائینی(ره) هم که فرموده‌اند: تزامم دائمی به تضاد بر می‌گردد، لذا چطور می‌شود که بگوییم: طبیعتی واجب است و هر فردیش را که می‌خواهی بیاور، اما بدان این فردش همیشه عنوان کراهت دارد. این فرد، ولو فرد برای طبیعت است، اما عنوان کراهت دارد، آن هم کراهتی که معنای حقیقی دارد که، در متعلقش مفسده وجود دارد. يك اشکال چهارمی است که اشکال مهمی نیست و عمده همین سه اشکالی بود که ایشان در اینجا بیان کردند.

نقد و بررسی اشکالات صاحب منتقی(ره)

به اشکالاتی که صاحب منتقی با نهایت دقتی هم ذکر کرده‌اند، بعضی مناقشات وارد می‌شود.

اولین مناقشه در اشکالات صاحب منتقی(ره)

اولین مناقشه این است که بین ترخیص و حرمت، قطعاً منافات وجود دارد، ولو اینکه ترخیص را ترخیص شرعی نگیریم و عقلي بگیریم.

شما فرموده‌اید: اگر ترخیص عقلي به معنای «مطلق العنان» باشد، منافات است، اما اگر به معنای «ادراك العقل بعدم الخصوصیه» باشد، منافاتی نیست.

وقتی شارع فردی را حرام می‌کند، دیگر راه برای ادراك عقل بسته می‌شود. می‌گوییم: شارع طبیعتی را واجب کرده، عقل می‌گوید: ترخیص نسبت به همه افراد دارید، اگر شارع فردی را حرام کرد، آیا باز هم می‌گوییم: عقل ادراك می‌کند که این فرد با سایر افراد فرقی بینشان نیست؟ وقتی شارع این فرد را حرام کرد، عقل وجود خصوصیتی در این فرد را ادراك می‌کند، می‌گوید: حتماً خصوصیتی در این فرد وجود دارد که، شارع این را حرام کرده، لذا از دایره ترخیص عقل خارج است. پس این اشکال، به مرحوم نائینی وارد نیست که بگوییم: همانطوری که بین ترخیص و کراهت منافاتی وجود ندارد، باید بگوییم: بین ترخیص و حرمت هم منافاتی نیست. منافات هست ولو ترخیص را ترخیص عقلي به معنای ادراك معنا کنیم.

دومین مناقشه در اشکالات صاحب منتقی(ره)

اما اشکال سوم ایشان را که فرموده‌اند: بین امر به طبیعت و بین این فرد مکروه، تزامم دائمی وجود دارد، خود مرحوم نائینی(ره) جواب داده‌اند که، اگر مراد تزامم در مقام جعل باشد، چون دو متعلق است، در مقام جعل دیگر تضادی وجود ندارد، تضاد جایی است که، متعلق واحد باشد.

اگر مراد تزامم در مقام امتثال است، در مقام امتثال هم تزامم نیست. شارع می‌گوید: هر فردی را می‌خواهی بیاور، اما بدان، مفسده‌ای هم در این فرد وجود دارد، که می‌گوییم: این فرد کراهت هم دارد. وقتی نه در مقام جعل تزامم است، نه در مقام امتثال، چطور فرموده‌اید: اینجا تزامم دائمی وجود دارد، که برمی‌گردد به تضاد.

فقط اشكال اول ایشان باقی می‌ماند که، آیا در اینجا می‌توانیم در این فرد مکروه بگوییم: يك ملاك از حيث طبيعت و يك ملاك از حيث فرد داریم؟ نائینی(ره) می‌گوید: بله، درست است که این فرد؛ وجودش عین وجود طبیعی است و وجود طبیعی عین وجود فرد است، اما بالاخره این وجود، هم «مصدق للطبیعه» هم «مصدق للفرد». اینطور نیست که بگوییم: این وجود مصداق برای يك عنوان است.

کما اینکه قبلاً هم گفتیم، گاهی اوقات يك وجود مصداق طبیعی است، مصداق حسه است، مصداق فرد هم هست. چه اشکالی دارد که، به خاطر این عناوین، ملاکهای مختلف باشد؛ اگر ملاکهای مختلف بود، دیگر مسئله مفسده و مصلحت غالبه و این حرفها، دیگر در اینجا مطرح نمی‌شود.

بنابراین در هر سه اشکال مناقشه کردیم، حالا ببینیم آیا اشکال دیگری به کلام نائینی وارد است یا نه؟ بالاخره صلاه در حمام باید ببینیم چیست؟ بگوییم: در صلاه در حمام همان کراهتی است که، در خوردن پنیر است. ببینیم این صلاه در حمام، که کراهت دارد، این کراهتش در چه حدی است؟ آیا مثل سایر موارد کراهت است، که عنوان مفسده در متعلقش است، یا خیر؟ که این را ان شاء الله فردا عرض می‌کنیم.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ